

منزلت معرفت قلبی در هندسه سلوک

در آموزه‌های حسینی

محمدجواد رودگر*

رضا الهی منش**

فاطمه مغیثی***

چکیده

قلب قرارگاه شهود و مرکز دریافت معارف باطنی بر مدار «طهارت» به شمار می‌رود. «قلب سلیم» فارغ از ماسوی‌الله و «قلب عقول» درون‌گرایی برون‌نگر بوده و در هندسه سلوک و حیانی از منزلت خاصی برخوردار است؛ به طوری که کاربرست بنیادینی در کشف حقایق معرفتی و تولید دانش عرفانی دارد. اهمیت و ضرورت تبیین منزلت قلب آنجاست که در معارف حسینی معرفت قلبی نقش زیرساختی از مقام حدوث تا بقا در هندسه سلوک تا شهود ایفا می‌نماید. مسئله اصلی نوشتار حاضر این است که معرفت قلبی بر پایه مآثورات و برخی مکاشفات حسینی از چه منزلتی در هندسه سلوک برخوردار است؟ برای دستیابی به پاسخ از روش نقلی- عقلی استفاده شد و دستاورد نهایی این است که معرفت قلبی به صورت دوسویه و ذومراتب در مقام تحقیق و تحقق سلوک دارای منزلت بنیادی است و شهود در حالت خواب و بیداری ممکن و معرفت‌زاست. واژگان کلیدی: قلب، سلوک، معرفت قلبی، قلب سلیم، ادراک شهودی، امام حسین.

۱۳۹

دین

منزلت معرفت قلبی در هندسه سلوک در آموزه‌های حسینی

* دانشیار گروه عرفان پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی (نویسنده مسئول).

dr.mj345@yahoo.com

elahimanesh@urd.ac.ir

fm1400@chmail.ir

** استادیار گروه عرفان دانشگاه ادیان و مذاهب.

*** دانشجوی دکتری عرفان اسلامی دانشگاه ادیان و مذاهب.

تاریخ تأیید: ۹۸/۰۴/۰۳

تاریخ دریافت: ۹۷/۹/۰۶

مقدمه

در اهمیت، ضرورت و تبیین موضوع و مسئله مقاله لازم است ذکر گردد که شناختِ شهودی در حوزه معرفت بسیار مهم و مؤثر است؛ از این رو منبع، روش و ابزار خاص خود را دارد. منبع آن «قلب» یا حقیقت وجودی انسان بوده و روش آن «سیر و سلوک» در منازل و مراحل گوناگون می‌باشد؛ همچنین معرفت شهودی «تزکیه نفس» را به عنوان ابزار مورد استفاده قرار می‌دهد. پس تحقق شناخت شهودی مترتب بر زمینه‌ها، شرایط و عواملی است: ۱. تزکیه نفس و طهارت روح؛ ۲. ترک حب دنیا؛ ۳. حضور مُدام در مدرسه معرفت نفس؛ ۴. تقوا به معنای خویش‌تن‌بانی و پارسایی یا صیانت نفس و نزهت از هر گناهی؛ ۵. یاد خدای سبحان اعم از یاد قلبی، زبانی و عملی؛ ۶. عمل صالح و خالص (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۸۳، ص ۱۱۱-۱۲۰) و در واقع تصعید وجودی و حرکت در مدار فطرت بر پایه شریعت، عامل شکوفایی همه استعدادهای معرفتی-معنوی انسان است تا وی به بالاترین مراحل عرفان و شهود نایل گردد.

در عرفان تنها فهم و ایمان عقلی به رهاورد انبیاپی کافی و کمال نیست، بلکه کمال در دریافت و تجربه شهودی آنهاست؛ به عبارت دیگر باید دانست که: ۱- فهم ایمان قلبی و شهود عرفانی بالاتر از ایمان عقلی و برهان می‌باشد. ۲- این امر در میدان جهاد اکبر سلوکی (مصاف عقل و عشق) حاصل شدنی است، نه در عرصه جهاد اوسط اخلاقی (جنگ فضایل و رذایل برای زاهد و عادل شدن). ۳- انسانی که به قلّه عقل رسید، عاقل شد و در جبهه جهاد اوسط پیروز گردید، شایسته ورود به منطقه جهاد اکبر خواهد بود (ر.ک: همان، ۱۳۷۹، ص ۲۹۸-۳۰۱ و ۱۳۷۹ الف، ج ۱۰، صص ۵۷-۵۹، ۱۰۱-۱۰۳، ۱۸۷-۲۳۹ و ج ۱۱، ص ۷۰-۸۰).

قلب مقام منبع، محل و مرکز معرفت عرفانی را داشته، دارای وجوه و ساحت‌های گوناگون است و اگر به مرحله «قلب سلیم» «قلب مزکی» و «مصفا» و «قلب نورانی» و «مطهر» برسد، مراتب وجودی مختلف و مراحل تکاملی گوناگونی را به خود اختصاص خواهد داد، سپس به تناسب مرحله و وزان رتبه وجودی‌اش «معارفی» را از عالم بالا

دریافت می‌کند. هرچه مجاری ادراکی و ابزارهای معرفت‌یاب که منتهی به «دریای دل» می‌شوند، پاک‌تر و جداول وجودی انسان زلال‌تر باشد، این معارف ناب‌تر و «الهامات الهی» نیز شامل حال چنین انسانی خواهد شد تا مشاهدات درونی و بیرونی انسان صاحب‌دل که اهل تزکیه نفس، تذکیه عقل و تضحیه نفس است، هماهنگ‌تر و به هم‌افزایی معرفتی و هم‌پوشانی ادراکی در «مراحل طولی» و مراتب و درجات دیالکتیکی عرصه معرفت‌شناسی خواهند رسید؛ زیرا «قلب» به معنای معنوی و حقیقت وجودی انسان همواره در حال «شدن» است.

با نگاه عرفانی قلب روحانی و الهی «شدن تکاملی» و تصعید وجودی یافته، با «رفت» و «هجرت» و عروج از منزلی به منزل بالاتر و والاتر آشناست. بدین جهت اگر در مکتب فلاسفه اسلامی شناخت فلسفی مشتمل بر سه مرحله احساس، تخیل و تعقل است، شناخت در مکتب عرفانی اسلامی نیز بنا بر انواع مراحل و منازل سلوکی و تکرر مقامات معنوی دارای مراحل متکثر و متعدد است. به تعبیر استاد شهید مطهری رحمته‌الله «اگر منازل عرفان را در نظر بگیریم، شناخت چندمرحله‌ای است (ده‌مرحله‌ای است و به یک حساب صدمرحله‌ای و به حساب دیگر هزارمرحله‌ای)؛ ولی به یک حساب دیگر تک‌مرحله‌ای است. به این دلیل که همه از یک منبع یعنی «دل» بر می‌خیزد و منابع متعدد ندارد (مطهری، ۱۳۷۴، ج ۱۳، ص ۳۹۰). پس از حیث «منبع» یک‌مرحله‌ای و از جهت مراحل و منازل چندمرحله‌ای است.

به همین دلیل استاد جوادی آملی در خصوص فرایند معرفت‌شناختی قلب فرمودند: کسی که از طریق تزکیه نفس و تطهیر دل سلوک خود را آغاز نموده است، منازل و مراتبی را طی کرده و مقاماتی را واجد می‌گردد. در اولین مرتبه آگاهی قادر به معرفت اسرار عالم ملک و طبیعت می‌گردد و از این طریق بدون آنکه رنج شرایط و اسباب معرفت مفهومی را که مربوط به شناخت از دور است، داشته باشد، به حوادث گذشته و آینده نشئه طبیعت علم پیدا می‌کند» (جوادی آملی، ۱۳۷۹، ج ۱۳، ص ۳۳۸-۳۳۷).

بنابراین مرتبه اول به دستیابی علم اسرار عالم ملکی اختصاص دارد. در ادامه ایشان تبیین دقیقی از مرتبه دوم دارد؛ به طوری که می‌فرماید:

در مرتبه برتر به اسرار عالم ملکوت و فراطبیعت پی می‌برد. درک آن اسرار برای کسانی که از عالم ملک سفری را آغاز نکرده‌اند و جز آن به حقیقتی راه نبرده‌اند، مشکل و غیرممکن است. مرتبه فراتر از این رتبت، آمادگی نظر به جبروت و شایستگی نظر به عرش خداوند سبحان است. این مقام نظیر مقام حارث بن مالک است... این مقام که همان مقام احسان است، مقام کسانی است که گرچه خداوند و عرش او را مشاهده نمی‌کنند، لیکن طوری خداوند را می‌شناسند که گویا او را با چشم دل می‌بینند و نیز می‌دانند که خداوند آنان را مشاهده می‌نماید... رتبت برتر از این مرتبه مقام کسانی است که به درستی خداوند را مشاهده نموده و خود را در حضور او می‌یابند (همان).

بدین ترتیب مراتب به دنبال یکدیگر با جهد و مجاهدت برای سالک رخ خواهد داد. ناگفته نماند غالباً درک این عوالم یک دفعه نیست، بلکه مراتب طی فرایندی مرتبه به مرتبه و با تدریج انجام می‌گیرد. استاد شهید مطهری در توضیح این مکانیزم و روند و فرایند معرفتی آن فرمود:

یکی از مسائل بسیار ظریف و یک نوع روان‌شناسی بسیار عالی و لطیف، نوعی اخلاق به اصطلاح امروز «دینامیک» است که عرفا این نوع اخلاق را با نام «سیر و سلوک» ذکر کرده‌اند. این همان مکانیزمی است که آقایان می‌خواهند بدانند و فوق‌العاده باارزش است. از مسائلی که فرنگی‌ها در معارف شرقی فوق‌العاده به آن اهمیت می‌دهند، این مسئله است؛ آنجا که عرفا با یک نوع - به قول اقبال لاهوری - «تجربه درونی» - که تعبیری بسیار عالی است - مکانیزم پیشرفت کار قلب و دل را به عنوان «منازل و مراحل بیان کرده‌اند (مطهری، ۱۳۷۴، ج ۱۳، ص ۳۸۹).

در جای دیگر با عنوان صعود و نزول روح و سپس سلوک انسان کامل و رسیدن به قرب حق و طی مراحل معرفتی تا مرحله دیدن خدا با چشم دل یا باطنی و نه چشم سر یا ظاهری به آن پرداخته و می‌فرماید: «مسلم است که انسان اگر به آنجا برسد، بین او و

خدا حجابی نیست و خدا را با دیده دل می‌بیند» (ر.ک: همو، ۱۳۸۳، ج ۲۳، ص ۲۰۷-۲۰۴).

بدین مقصود است که امام حسین علیه السلام ناظر به مقام احسان (خدا را در هر لحظه‌ای حاضر و ناظر دانستن) در دعای عرفه می‌فرماید: «خدایا به ما توفیق عنایت کن تا طوری عبادت کنیم که گویا تو را می‌بینیم» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۹۸، ص ۲۲۸). این مقام که اصطلاحاً آن را مقام «احسان» می‌گویند، بالاتر از مقام «ایمان» است. البته خود مقام احسان نیز وسط راه است و بالاتر از آن مقام «ایقان» است. بنابراین مقام احسان عبارت از این است که انسان طوری خدا را عبادت کند که گویا او را می‌بیند؛ همان گونه که در روایت از رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز بدین معنا اشاره شد: «أعبد الله كأنك تراه فإن لم تكن تراه فإنه يراك» (نهج البلاغه، خ ۱۷۸ / ر.ک: مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۶۷، ص ۲۱۹). این «کأن» و «گویا» برای کسی است که هنوز در بین راه است، وقتی انسان به اوج مقام شهود رسید، حرف تشبیه می‌افتد و سخن از حرف تحقیق «إن» و «أن» به میان می‌آید. این همان مقام امیرالمؤمنین علیه السلام است که فرمود: «ما كنت أعبد رباً لم أره: من أن نیستم که خدای نادیده را عبادت کنم» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۱۳۸).

سالار شهیدان حضرت حسین بن علی علیه السلام نیز در فرازی از دعای عرفه، همین مقام را از حضرت احدیت (جلّ و علا) می‌طلبد و به خداوند عرضه می‌دارد: «واجعلني أخشاك كأنني أراك» (دعای عرفه). «ألإحسان... و في ظاهر الشرع أن تعبد الله كأنك تراه» (ابن عربی، [بی تا]، ج ۲، ص ۳۶۷). خدایا مرا طوری تربیت کن و به من آن توفیق را بده که از غیر تو ترسم و از تو نیز در حد احسان بترسم (جوادی آملی، ۱۳۷۷، ص ۷۴). پس در مقام احسان «کأن» مطرح است، بر خلاف مقام مقربان که سخن از «أن» است؛ یعنی «آنه یراه». قطعاً او را با دل می‌بینند و با تمام جان می‌پرستند.

از این حیث علامه طباطبایی علیه السلام همانند بزرگان حکمت متعالیه عقیده دارد فرق «مقربان» با «محسان» این است که گروه نخست، خدا را با دل می‌بینند و با جان می‌پرستند اما گروه دوم گویا خدا را می‌بینند (ولی نمی‌بینند) و در همان حد خدا را می‌پرستند (جوادی آملی،

۱۳۸۶، ص ۲۹۱). البته هیچ کدام از این مشاهده‌ها بدون رنج، تلاش و مجاهده حاصل نمی‌شود؛ چنان‌که اصحاب امام حسین علیه السلام در شب عاشورا «گویا» مسائلی را می‌دیدند که دیگران نمی‌دیدند. بدین ترتیب وقتی که با آن امتحان سختی مَحْرَم اسرار شدند، امام حسین علیه السلام حقایقی را به آنها نشان داد و آنها چیزهایی را دیدند که دیگران هرگز ندیدند و قدرت دیدن آن را نداشتند. با عنایت به درک مقام احسان است که عارف عالم را محضر خدا می‌داند و او را شاهد، حاضر و ناظر بر جمیع امور می‌یابد. این اعتقاد نه تنها مانع صدور گناه و خلاف از او می‌شود، بلکه سبب آسان‌شدن تحمل مصائب نیز می‌گردد. همین نکته در جریان دیگری ناظر به درک مقام «محضر» و «حضور» متجلی شد که چنین است:

مردی خدمت امام حسین علیه السلام آمد و گفت: می‌خواهم گناه نکنم، ولی نمی‌توانم. موعظه‌ای کن [تا مانع صدور گناه از من شود]. امام علیه السلام فرمود: پنج کار را بکن و آن‌گاه هرچه خواستی گناه کن [وگرنه دست از گناه بکش]:

- ۱ - روزی خدا را نخور و هرچه خواستی گناه کن.
- ۲ - از ولایت خدا خارج شو و هرچه خواستی گناه کن.
- ۳ - جایی پیدا کن که خدا تو را نبیند و هرچه خواستی گناه کن.
- ۴ - آن‌گاه که ملک‌الموت برای قبض روح تو می‌آید، اگر توانایی دفع او را داری و می‌توانی از دست وی نجات پیدا کنی، هرچه می‌خواهی گناه کن.
- ۵ - وقتی مأمور جهنم خواست تو را وارد جهنم کند، اگر می‌توانی داخل نشو و هرچه می‌خواهی گناه کن (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۵، ص ۲۱۹).

بنابراین مسئله این است که معرفت قلبی چیست و چگونه حاصل می‌شود و از چه منزلتی در هندسه سلوک برخوردار می‌باشد؟ آموزه‌های حسینی در این زمینه چه معارفی را طرح کرده و افقی را گشوده است؟ نوشتار حاضر در طول بیان و تبیین ماهیت معرفت قلبی و منزلت آن در هندسه سلوک با این هدف به رشته نوشته خواهد آمد که نشان دهد در سنت قولی و سیره عملی امام حسین علیه السلام می‌توان منزلت قلب را در ساحات و سطوح مختلف معرفت‌شناختی استناد و اصطیاد کرده، در اختیار اصحاب معرفت قرار داد.

الف) عوامل و زمینه‌های شهود

انسان قابلیت تصعید تکاملی و سیر عمودی در ساحت علمی و عملی را در «هندسه الهی» داشته و از «رفعت» ایمانی و عمل صالح برخوردار است. آدمی مقامات سلوکی را بر اساس وزان مراتب وجود در «قوس صعود» طی می‌نماید تا از عالم ماده به عالم مثال و آن‌گاه عالم عقل و سپس عالم اسما پشت سر بگذارد. در این سیر عمودی یا قرب و جودی (معنوی - معرفتی) و طهارت درونی و برونی، توانمندی لازم را در درک و دریافت حقایق عالم معنا و ۱۴۵ معارف غیبی تحصیل و متعاقب آن درجات عالیه معرفت شهودی را تجربه کند.

دین

منزلت معرفت قلبی در هندسه سلوک در آموزه‌های حسینی.

در این باره امام علی علیه السلام فرمود: «طهروا انفسکم من دنس الشهوات تدرکوا رفیع الدرجات» (محمدی ری‌شهری، ۱۳۸۱، ج ۱۰، ص ۵۸). یا قرآن کریم فرمود: «إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ»؟ (فاطر: ۱۰). یا فرمود: «يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ» (مجادله: ۱۱). این حقیقت تنها در سایه معارف اعتقادی، اخلاقی و عملی ممکن است که امام حسین علیه السلام می‌فرماید: «هر که نزد ما بیاید، چهار خصلت را از دست نمی‌دهد: آیه محکمه (اصول عقاید)، فریضه عادلانه (اخلاق و آداب حسنه)، برادر مورد استفاده و همنشینی دانشمند» (عطاردی، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۳۸) و هر گاه بینش، گرایش و کنش دینی از حمایت معرفت عقلی و قلبی و باورهای متناظر بدانها برخوردار باشد، ثبات خواهد داشت، در متن وجود انسان ریشه نداشته و زوال‌پذیر است.

یا در موضعی دیگر حسین بن علی علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می‌کند:

هر که دین خودش را از راه اندیشه در نعمت‌های خدای متعال و از تدبیر در کتاب خدا و درک عمیق او سنت من به دست آورد، کوه‌ها بلغزند، ولی او نلغزد؛ ولی هر که دین خود را از دهان مردم بگیرد و از آنها در دینش تقلید کند، مردم او را از راست به چپ ببرند و چنین کسی نسبت به دین خدا در معرض بیشترین زوال است» (همان، ج ۳، ص ۸۱).

بنابراین در این چشم‌انداز «بک عرفتک و انت دللتنی علیک و دعوتنی الیک، لولا انت لم ادر ما انت» (دعای ابوحمزه ثمالی). در ساحت اندیشگی، روندگی و سلوک، توحید علمی و عملی معنا می‌گردد.

جالب این است که دیلمی می‌نویسد: «نزد معاویه از عقل سخن گفتند. امام حسین علیه السلام فرمود: "عقل کسی کامل نمی‌شود مگر با پیروی از حق". معاویه گفت: "در دل‌های شما جز یک چیز وجود ندارد" (همان، ص ۸۰). بنابراین تبعیت خالصانه از حق، عامل رشد عقل است که یکی از ارکان معرفت می‌باشد. امام حسین علیه السلام در بعد رهایی افکار از هر نیزنگ و عوام‌فریبی و به بیان دیگر طهارت خیال و فکر نیز فرمود: «شیعیان و پیروان ما آن کسانی هستند که افکار و درون آنها از هر گونه حيله و نیزنگ و عوام‌فریبی سلامت و تهی باشد» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۶۵، ص ۱۵۶، ح ۱۱)؛ چنان‌که اراده قوی و عزم جزم را بهترین و برترین توشه سلوک به سوی خدا معرفی می‌کند؛ آنجا که فرمود: «قد عَلِمْتُ ان افضل الزاد الراحل الیک عزم اراده یختارک بها» (دعای عرفه). همان گونه که درباب حوزه عقل و معرفت عقلی از دریچه اوصاف اولیای خدا فرمود: «وَجَعَلَتْ عُقُولَهُمْ مَنَاصِبَ أَوْامِرٍ وَنَوَاهِيكَ، فَأَنْتَ إِذَا شِئْتَ مَا تَشَاءُ حَرَكْتَ مِنْ أَسْرَارِهِمْ كَوَامِنَ مَا أَبْطَنْتَ فِيهِمْ، وَأَبْدَأْتَ مِنْ إِرَادَتِكَ عَلَى أَلْسِنَتِهِمْ مَا أَفْهَمْتَهُمْ بِهِ عَنكَ فِي عُقُودِهِمْ، بِعُقُولٍ تَدْعُوكَ وَتَدْعُو إِلَيْكَ بِحَقَائِقِ مَا مَنَحْتَهُمْ بِهِ» (ابن طاوس، ۱۴۱۱، ص ۴۹۸).

همچنین در کتاب **مهج الدعوات** امام حسین علیه السلام برای توصیف اولیای الهی می‌فرماید:

خدایا عقل‌هایشان را مرکز امر و نهی‌هایت قرار دادی و هر گاه چیزی بخواهی، از درون آنها انگیزه‌هایی را که در آنان نهفته‌ای، به حرکت در می‌آوری و اراده خود را به آنها فهمانده، بر زبان‌هایشان می‌رانی. با عقل‌هایی که تو را می‌خوانند و با حقیقت‌هایی که تو به آنان بخشیده‌ای، به سوی تو دعوت می‌کنند (ابن طاوس، ص ۶۸ / مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۸۵، ص ۲۱۴، ح ۱).

با توجه به این تعابیر شریف، اولیای الهی دارای عقول منزّه، مطیع اوامر الهی به واسطه انگیزه‌هایی توسط موهبت خداوند و فهم اراده الهی هستند و با کلامی توحیدمدار بر اساس علم لدنی به تبلیغ و ترویج معارف حقه الهیه می‌پردازند. در روایتی امام

صادق علیه السلام از پدرش امام باقر علیه السلام و او از پدرش امام زین‌العابدین علیه السلام و او از پدرش امام حسین علیه السلام و او از پدرش امام علی علیه السلام روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: آن کسی که خدا را می‌شناسد و او را بزرگ می‌شمارد، زبان خود را از سخن [ناروا] و شکم خود را از طعام [حرام] حفظ می‌کند و نفس خود را با روزه و قیام در شب به زحمت می‌اندازد. گفتند: ... اینها اولیای خدا هستند؟ فرمود: اولیای خدا اگر سکوت اختیار کنند، سکوتشان فکر است و اگر سخن گویند، سخنانشان ذکر و یاد خداست، اگر نگاه کنند، نگاهشان عبرت و اگر به نطق درآیند، نطقشان حکمت و پند و اگر گام بردارند، گامشان برکت است. اگر نبود که اجل‌های آنان تعیین و مقدر شده است، ارواحشان در ابدانشان استقرار نمی‌یافت، به اشتیاق ثواب و خوف از عذاب، قالب تهی می‌کردند (کلینی، ۱۴۰۷ ج ۲، ص ۳۳۷).

اولیای الهی کسانی‌اند که هر آینه سراسر وجودشان غرق در یاد و نام الهی است؛ چنان‌که امام حسین علیه السلام در دعای عرفه می‌فرماید: «نعمت‌های کاملت را بر من تمام کردی و مرا در هر سال با افزوده‌شدن به وجودم پرورش دادی تا فطرتم کامل شد و تاب و توانم معتدل گشت، حجّت را بر من واجب نمودی؛ چنان‌که معرفتت را به من الهام فرمودی». در باب معرفت شهودی به خدا و آثار آن فرمود: «بار خدایا کاری کن که از تو چنان بترسم که گویی می‌بینمت و باتقوا و ترس از خودت خوشبختم گردان و با معصیت و نافرمانیت بدبختم مکن (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۹۸، ص ۲۱۸). چه دارد آن کس که تو را ندارد و چه ندارد آن که تو را دارد؟ آن کس که به جای تو چیز دیگری را پسندد و به آن راضی شود، مسلماً زیان کرده است» (دعای عرفه). درحقیقت مدار توحیدباوری بر تمام ساحات نگرشی اولیای الهی سایه افکنده است و عارف بزرگ مرحوم آیت‌الله حاج شیخ محمد بهاری رحمته الله علیه نوشته است:

مراقبه یعنی غافل از حضور حضرت حق (جلّ شأنه) نباشد و هذا هو السنّام الأعظم و الرّافع الی مقام المقرّبین و من كان طالباً للمحبه و المعرفه فليمسك بهذا الجبل المتین و الی هذا یشیر قوله علیه السلام "أعبد الله كأنك تراه فإن لم تكن تراه فإنه يراك" (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۶۷، ص ۲۱۹).

پس همواره باید حالش چنین باشد در باطن که گویا در خدمت مولای خود ایستاده و او ملتفت به این است» (بهارى همدانى، ۱۳۷۳، ص ۵۴) و در جای دیگر می‌گوید: «معنای مراقبه کشیک نفس را کشیدن است که مبدا اعضا و جوارح را به خلاف وادارد و عمر عزیز را که هر آنی از آن بیش از تمام دنیا و ما فیها قیمت دارد، ضایع بگرداند» (همان، ۱۳۹۳، ص ۵۶).

از سوی دیگر در سیر و سلوک باید همت بلند داشت؛ همان گونه که امام حسین علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل فرمود: «ان الله عزوجل يحب معالی الامور و یکره سفاسفها» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۴۴، ص ۳۲۳). به تعبیر استاد جوادی آملی:

خداوند همت‌های بلند را دوست دارد و کارهای نازل و پست و افکار حقیر را دوست ندارد. تلاش انسان برای این نباشد که در قیامت به جهنم نرود و برای سوختن عبادت نکند؛ زیرا این عبادت بندگان است. گفته‌اند آن همت‌های بلند را در خود احیا کنید و معالی امور را از خداوند مسئلت دارید (جوادی آملی، ۱۳۷۸، ص ۲۲۷).

در نهایت عرفان به خدا از رهگذر «امام» امکان‌پذیر بوده، انسان را از آفات علمی و عملی باز می‌دارد؛ چنان‌که روایتی از امام حسین علیه السلام مواجه می‌شویم. در این باره می‌فرماید: «أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ اللَّهَ مَا خَلَقَ الْعِبَادَ إِلَّا لِيَعْرِفُوهُ، فَإِذَا عَرَفُوهُ عَبَدُوهُ. أَيُّ مَرَدَمِ خَدَاوَنَدِ بِنَدَگَانِ رَا نِيَا فَرِيدِ، مَگَرِ بِي جِهَتِ أَنْكِي پَسِ از مَعْرِفَتِ الْهِي عَاشِقِ او شُونَدِ و عِبَادَتَشِ كُنُنَدِ» (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۵، ص ۳۱۲). امام حسین علیه السلام در دعای عرفه چنین زمزمه معرفت‌بخش توحیدی ندا سر داده‌اند: «انت الذی اشرفت الانوار فی قلوب اولیائک حتی عرفوک و وحدوک و انت الذی ازلت الاغیار عن قلوب احبائک، حتی لم یحبوا سواک، و لم یلجئوا الی غیرک» (ابن طاوس، ۱۴۱۴، ص ۳۴۹). بدین ترتیب در جهان‌بینی سیر و سلوک با حق‌بینی صرف تفسیر می‌گردد.

این حقیقت شهودی را امام حسین علیه السلام در روز عاشورا بعد از شهادت اصحاب در معرض دل و دیده همه انسان‌ها نهاده است؛ آنجا که سرش را به طرف آسمان بلند کرد

و گفت: «اللهم إنيك تری ما يُصنع بولد نبیک: خدایا تو شاهدهی و می‌بینی که با پسر پیغمبر تو چه می‌کنند»؛ چنان‌که پس از شهادت طفل شیرخوار دست مبارک خود را زیر گلوی او گرفت. وقتی کف دستش پر از خون شد، آن را به طرف آسمان پاشید و گفت: «هوّن علیّ ما نزل بی آنّه بعین الله: آنچه این مصیبت را بر من آسان می‌کند، این است که این مصایب در محضر خدا و منظر او واقع می‌شود و او می‌بیند (جوادی آملی، ۱۳۷۷، ص ۲۵۴-۲۵۳). این گونه شناخت بر خلاف همه اقسام گذشته بدون وساطت صورت و مفهوم ذهنی به ذات عینی معلوم تعلق می‌گیرد و به هیچ وجه جای خطا و اشتباهی ندارد؛ اما معمولاً آنچه به نام شناخت شهودی و عرفانی قلمداد می‌شود، در واقع تفسیری ذهنی از مشهودات و قابل خطا و اشتباه می‌باشد. استاد محمدتقی جعفری درباره «ادراک شهودی» باور دارد مقصود از شناخت شهودی عبارت است از تماس مستقیم درون با واقعیت غیر قابل تماس حسی طبیعی و عقلانی. درحقیقت شهود عبارت است از بینایی درونی واقعیت با روشنائی خاصی که از بینایی حسی و شناخت عقلانی قوی‌تر و روشن‌تر است و با نظر به حالات گوناگون درونی در تماس با واقعیات، این نوع بینایی قابل انکار و تردید نیست (جعفری، ۱۳۸۳، ج ۷، ص ۸۲۸۱). شناخت شهودی در حالات رؤیایی و تجربیدی بیشتر بروز می‌کند تا در حالات طبیعی.

استاد جوادی آملی درباره خصوصیت شناخت شهودی معتقد است برای برخی افراد حالتی رخ می‌دهد که در برخورد با امور متفاوت، مناظر و یا اصوات گوناگونی را دیده یا می‌شنوند که در آنها شک و تردید ندارند. این گونه شناخت اولین بار در حالت خواب نصیب انسان می‌شود. رؤیاهای صادقانه که در آنها حقایق گذشته، حال یا آینده که متعلق به فاصله‌های مکانی دور و یا نزدیک است مشاهده می‌شود، نشانه‌ای از آن چشم و گوش باطنی انسان می‌باشند. البته آن چشم یا گوشی که حقایقی از این قبیل را ادراک می‌کند، مختص انسان خوابیده نیست، بلکه انسان بیدار نیز می‌تواند آنچه را که در فاصله دور است، شهود نماید؛ برای نمونه وقتی پیراهن یوسف از دروازه مصر خارج شد، حضرت یعقوب بوی یوسف را شنید و گفت: «إني لأجدُ ريح يوسف لولا

أَنْ تُفَنِّدُونَ» (یوسف: ۹). این گونه احساس مختص حضرت یعقوب نیست؛ آنچه را که جناب حرّ در کربلا شنید یا آن ندا که حضرت سیدالشهدا علیه السلام بین راه استماع نموده و از آن پس استرجاع نمود و از همه عمیق‌تر آنچه را که سیدالشهداء علیهم السلام در عصر تاسوعا یا روز عاشورا در کنار خیام حرم آل رسول دید و شنید، همگی از این قبیل است. این شنیدن‌ها و دیدن‌ها هیچ یک چیزی نیست که خواب در وقوع آن نقشی داشته باشد، بلکه هر کس که بتواند زنگار از دل بزدايد، سرمایه این شناخت را مشاهده خواهد نمود و از این طریق به شناسایی جهان بیرون دست خواهد یافت.

از آنجا که روح در آغاز ضعیف است، حواس بیرونی و اشتغال‌های طبیعی مزاحم و مانع ادراک باطنی او می‌گردند. در چنین حالتی است که با قطع سرگرمی‌های بیرونی در حالت خواب زمینه مناسب برای سفر درونی فراهم می‌شود، وگرنه آن چشم و گوش که در خواب به مشاهده حقایق نایل می‌گردند، در بیداری نیز با انسان همراهی می‌کند.

زمانی که نفس انسان قوی شد، نه تنها مشاهدات بیرونی برای او مزاحمتی ایجاد نمی‌کنند، بلکه کمک او در شهود خارجی نیز می‌باشند. صاحب دل مهذب در بیداری با نگاه به هر منظر حقیقتی را که مناسب با آن است، مشاهده می‌کند و در گذر از هر زمان نسیمی را هماهنگ با آن استشمام می‌نماید؛ به عبارت دیگر نزد این انسان هر شیء طبیعی همانند آینه، آیه‌ای است که حقیقتی برتر از حقایق ملکوتی و جبروتی را ارائه می‌دهد (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ص ۴۰۹-۴۰۷). اکنون در تحلیل بیانات حسینی در خصوص منزلت قلب در ساحت معرفت شهودی می‌توان تحلیلی به شرح ذیل ارائه نمود.

ب) قلب قرارگاه ادراک شهودی

دستیابی به معارف شهودی و رسیدن به مقامات معنوی و فتوحات غیبی میسر نمی‌گردد، مگر از راه عبادت‌های راستین. در شرح آیه شریفه «وَلَوْ أَنَّهُمْ أَقَامُوا التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْهِمْ مِنْ رَبِّهِمْ لَأَكْلُوا مِنْ فَوْقِهِمْ وَمِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ» (مائده: ۶۶)؛ اگر

مشرعان به شریعت خودشان عمل کنند، روزی‌های معنوی از بالا و پایین نصیب آنها می‌شود. بسیاری از بزرگان اهل معرفت گفته‌اند این آیه نه تنها شامل روزی ظاهری، بلکه روزی باطنی و معنوی را هم در بر دارد. آنها روزی باطنی را دو قسم کرده‌اند:

۱. علمی که بدون رنج و زحمت به دست می‌آید و الهام نامیده می‌شود.
۲. علمی که با سیر و سلوک، جهاد با نفس، انجام نوافل به‌ویژه شب‌زنده‌داری و نیز کم سخن‌گفتن، کم خوردن، کم خوابیدن، با خدا خلوت‌کردن، ذکر مستمر داشتن، بدخواه‌نبودن، بدگویی‌نکردن، گزیده‌گفتن و صدها منزل و منزلتی از این قبیل به دست می‌آید که همه اینها را علم الأرجل [منظور از این اصطلاح در اینجا هرچند در جای دیگر معنای دیگری دارد، این است هر علمی که با رنج و زحمت به دست می‌آید، اعم از زحمت عبادت، سیر و سلوک معنوی، صفای باطن یا زحمت درس، بحث، مطالعه، مباحثه و امثال آن علم الأرجل نامیده می‌شود. در مقابل قسم اول که افاضه الهی است و بدون هیچ رنج و زحمتی به دست می‌آید و الهام نامیده می‌شود] می‌نامند (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۷۷، ص ۶۸)؛ همان‌گونه که ایشان در جای دیگری تبیین می‌کند که رؤیت قلبی رحمت خدا انسان را به معرفتی از حق نایل می‌سازد و تحصیل آن با برهان، اندیشه و فکر به دست نمی‌آید؛ از این رو وقتی از امام صادق علیه السلام درباره توحید پرسیدند، فرمود: «من زعم أنه يعرف الله بتوهم القلوب فهو مشرك: اگر کسی بپندارد خدا را با مفهوم ذهنی و فکر شناخته، مشرک است (الحرانی، ۱۳۶۳، ج ۱، ۳۲۵)؛ زیرا شناخت وقتی صحیح است که بین صورت ذهنی و شیء خارجی اشتراک باشد. ما در شناخت با ماهیات اشیا ارتباط ذهنی داریم و ماهیات اموری ذهنی‌اند و درباره وجودهای خارجی شناختی نداریم؛ زیرا کثرات وجودهای خارجی، اموری خارج از ذهن ما هستند. پس ما به خارج دسترسی نداریم تا آنها را بشناسیم و چیزی که بین ذهن و خارج مشترک باشد، در اختیار ما قرار ندارد.

برای روشن‌تر شدن بحث می‌توان از مثالی استفاده نمود: یک مهندس کشاورزی خصوصیت همه درختان و ویژگی‌های تمام نهال‌ها را می‌شناسد. درختان همان‌طور که

در خارج موجودند، ماهیانشان در ذهن وجود دارد، هرچند نحوه وجودشان فرق می‌کند. درخت خارجی میوه می‌دهد؛ اما درخت ذهنی میوه نمی‌دهد و تنها بار علمی دارد؛ بنابراین به او مهندس کشاورزی می‌گویند. این از خصوصیات علم حصولی است. اما این سخن را درباره خداوندی که هیچ مشارک، مماثل و مانند ندارد (لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ)، چگونه می‌توان گفت و او را چگونه می‌توان شناخت؟ آن مفاهیم و ماهیات ذهنی که نزد انسان است، نمی‌تواند حقیقت خدا باشد؛ بنابراین خدا را با مفاهیم ذهنی نمی‌توان شناخت؛ نه با حدّ تام، ناقص و نه با رسم تامّ، ناقص و نه با تمثیل؛ همانند آنچه درباره معرفت تمثیلی نفس ناطقه گفته می‌شود که وزان روح نسبت به بدن، همانند وزان ناخدا به سفینه و سلطان به مدینه است.

در روایتی از امام صادق علیه السلام سؤال شد چگونه خدا را بشناسیم (فکیف سبیل التوحید)؟ فرمود: «إِنَّ مَعْرِفَةَ عَيْنِ الشَّاهِدِ قَبْلَ صِفَتِهِ وَ مَعْرِفَةَ صِفَةِ الْغَايِبِ قَبْلَ عَيْنِهِ... كَمَا قَالُوا لِيُوسُفَ "أَأَنْتَكَ لَأَنْتَ يُوْسُفُ قَالَ أَنَا يُوْسُفُ وَ هَذَا أَخِي" فَعَرَفُوهُ بِهِ وَ لَمْ يَعْرِفُوهُ بَعِيْرَهُ وَ لَا أَثْبَتُوهُ مِنْ أَنْفُسِهِمْ بِتَوْهَمِ الْقُلُوبِ» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۶۵، ص ۲۷۶). نخست کسی را که نزد شماست و شما نزد او حاضرید، می‌بینید، سپس اوصاف او را می‌شناسید. کسی که شاهد هر جمع است و درون شما حاضر و بر برون ناظر است. همچنین کسی که بر «کلّ شیء» شهید است؛ همان کسی که مشهود فوق همه اشیاست. بنابراین باید نخست او یعنی خدا را دید؛ آن‌گاه معرفت، چنان‌که برادران یوسف با دیدن او را شناختند و از کسی نپرسیدند که یوسف کیست؛ یعنی از اوصاف «او» به «او» پی نبردند؛ اول او را دیدند، آن‌گاه گفتند «تو یوسفی» و نگفتند: «یوسف تویی»؛ به این معنا که از «أنت» پی به یوسف بردند، نه از یوسف پی به «أنت». این همان معرفت خدا از روی محبّت است (جوادی آملی، ۱۳۸۶، ص ۲۹۵). بدین گونه شناخت خداوند مراتب و دقایق ظریفی دارد.

کسی که دارای شناخت شهودی است، در نگاه درونی خود حقایقی را می‌بیند و با گوش نهانی خود کلماتی را می‌شنود که دیگران از دیدن و شنیدن آن محروم‌اند؛ همان

گونه که دیگران گرمای آتش محسوس را احساس می‌کنند یا صداهای گوناگون مادی را تشخیص می‌دهند و صاحبان آن صداها و معانی مربوط به آنها را می‌شناسند؛ همچنین کسانی که دارای معرفت شهودی هستند، از نگاه درونی به اشیای مختلف و در برخورد با امور متفاوت، مناظر یا اصوات گوناگونی را دیده یا می‌شنوند که در آنها شک و تردید ندارند.

این گونه شناخت نخست در حالت خواب نصیب انسان می‌شود. رؤیاهای صادق که در آن حقایق گذشته، حال یا آینده که متعلق به فاصله‌های مکانی دور یا نزدیک است، نشانه‌ای از چشم و گوش باطنی انسان است. البته آن چشم و گوش که حقایقی از این قبیل را ادراک می‌کند، مختص انسان خوابیده نیست؛ انسان بیدار نیز می‌تواند آنچه را در فاصله دور است، مشاهده کند یا بوی آن را استشمام نماید.

هر کس بتواند آئینه دل را شفاف کند و زنگار از آن باز گیرد و چهره مطلوب را شناسایی و آئینه قلب را به آن سمت متوجه کند، سرمایه این شناخت را مشاهده خواهد کرد و از این طریق به شناسایی جهان بیرون دست خواهد یافت

نفس چون قوی شود، نه تنها مشاهدات بیرونی توسط حواس ظاهری برای او مزاحمتی ایجاد نمی‌کند بلکه در شهود خارجی کمک نفس نیز هست، صاحب دل مهدب در بیداری با نگاه به هر منظر، حقیقتی را که مناسب با آن است مشاهده می‌کند و در گذر از هر زمان، نسیمی را هماهنگ با آن استشمام می‌نماید؛ به عبارت دیگر نزد این شخص هر شیئی از اشیای طبیعی همانند آینه، آیه و نشانه‌ای است که حقیقتی برتر از حقایق ملکوتی و جبروتی را ارائه می‌دهد (جوادی آملی، ۱۳۷۹ ب، ص ۳۳۴-۳۳۳)

کفایة الأثر از امام حسین علیه السلام در باب شناخت شهودی آورده‌اند: از امیرمؤمنان علیه السلام سؤال شد: ای برادر پیامبر خدا آیا خدایت را دیده‌ای؟ فرمود: «چگونه آن را بپرستم که او را ندیده‌ام، چشم‌ها به دیده حس او را نمی‌بینند، بلکه دل‌ها با حقایق ایمان او را می‌بینند و اگر مؤمن، خدایش را به دیده چشم ببیند، آن، مخلوق است [و نه خالق] که دیده‌شدن با چشم ویژگی مخلوق است و مخلوق را خالق می‌باید. پس خداوند

را مخلوق و حادث کرده‌ای. هر کسی خدا را به مخلوقش مانند کند، برای خدا شریک قایل شده است. وای بر ایشان. آیا نشنیداند که خدای متعال فرمود: «دیده‌ها او را در نمی‌یابند و او دیده‌ها را در می‌یابد و اوست دقیق‌بین آگاه»، و نیز فرموده‌اش که: «هرگز مرا نخواهی دید، اما به کوه نگاه کن، اگر بر جای ماند، مرا می‌بینی، پس چون پروردگارش بر کوه جلوه کرد، آن را متلاشی نمود» و از نورش فقط به اندازه‌ای که از سوراخ سوزن می‌گذرد، بر کوه تابید. پس زمین کوفته گشت و کوه‌ها صاعقه زد و موسی علیه السلام بیهوش بر زمین افتاد؛ یعنی جان باخت و «چون به هوش آمد» و روحش به [جسم] او باز گشت، گفت: «منزهی تو به سوی تو باز گشتم». یعنی از گفته کسی که می‌پنداشت تو دیده می‌شوی، به شناختم به تو که دیده‌ها تو را در نمی‌یابند، باز گشتم. «و من اولین مؤمنم» و اولین اقرارکننده به اینکه می‌بینی و دیده نمی‌شوی و تو در دیدگاهی والا هستی». اکنون ناظر به آموزه‌های حسینی و تحلیل و تعلیل آن به تبیین مراتب و مراحل معرفت شهودی می‌پردازیم.

ج) مراتب طولی و مراحل معرفت شهودی

کسی که از طریق تزکیه نفس و تطهیر دل، سلوک خود را آغاز نموده است، منازل و مراتبی را طی کرده و مقاماتی را واجد می‌گردد. در اولین مرتبه آدمی قادر به معرفت اسرار عالم مُلک و طبیعت می‌گردد و از این طریق بدون آنکه رنج شرایط و اسباب معرفت مفهومی را که مربوط به شناخت از دور است، داشته باشد، به حوادث گذشته و آینده نشئه طبیعت علم پیدا می‌کند.

در مرتبه برتر به اسرار عالم ملکوت و فرا طبیعت پی می‌برد، درک آن اسرار برای کسانی که از عالم ملک سفری را آغاز نکرده‌اند و جز آن به حقیقتی راه نبرده‌اند، مشکل و غیر ممکن است. مرتبه فراتر از این رتبت، آمادگی نظر به جبروت و شایستگی نظر به عرش خداوند سبحان است. این مقام نظیر مقام حارثه بن مالک است:

پیامبر صلی الله علیه و آله هر بامداد که به مسجد می‌آمد، از صحابه خود درباره شب و صبح آنها سؤال می‌فرمود و به این ترتیب آنان را بر این باور تربیت می‌کرد که خواب، هنگام

فراغت از عالم ملک و وقت نظر بر حقایق ملکوتی است. در یکی از صبح‌ها چون پیامبر به مسجد رسید، حارثه بن مالک را پرسید: شب را چگونه صبح کردی؟ پاسخ داد: «أصبحت یا رسول الله موقناً»؛ یعنی شب را در حالت یقین به سر برده، به بامداد رساندم. سپس پیامبر علایم اهل یقین را از او پرسیدند و او گفت: «كأني أنظر إلى عرش الرحمن بارزاً» (علوی، ۱۳۷۸، ص ۲۵)؛ یعنی گویی عرش خداوند را آشکارا مشاهده می‌کنم.

این سخن کلامی نیست که توان بیان آن برای هر کس باشد. این کلام بیان سیره کسی است که خود را همواره ناظر به خداوند می‌یابد. کسی که بهره‌ای از این مقام ببرد، به هر چه بنگرد، آن را نشانه و آیت خداوند سبحان می‌بیند؛ یعنی به هر سو رو کند، در آن سو چهره و وجه‌الله سبحان را مشاهده کرده، می‌گوید:

به دریا بنگرم دریا ته بینم به صحرا بنگرم صحرا ته بینم
به هر جا بنگرم کوه و در و دشت نشان از قامت رعنا ته بینم

(بابا طاهر همدانی، ۱۳۹۳، ص ۶۲)

این خود رشحه‌ای از کلام بلند صاحب آن مقام است که فرمود: «ما رأيت شيئاً إلّا و رأيت الله قبله و بعده و معه: هرگز چیزی را مشاهده نکردم جز اینکه خداوند را قبل و بعد و همراه با آن مشاهده نمودم (ملکی تبریزی، ۱۳۸۵، ص ۲۹).

امام حسین علیه السلام هستی‌شناسی مبتنی بر تجلی و تشکیک را در قالب دعای عرفه چنین تبیین می‌کند: «خدای من تویی که خود را در هر چیز به من شناساندی، پس تو را در هر چیز نمایان دیدم و تویی نمایان برای هر چیز. چگونه بر وجود تو استدلال شود، به موجودی که در وجودش نیازمند به توست؟ آیا برای غیر تو ظهوری هست که برای تو نیست، تا آنان غیر وسیله ظهور تو باشد؟» (دعای عرفه). وجود خداوند آشکارتر از هر چیزی است که بخواهد خداوند را نشان دهد. حقایق معرفتی یادشده تنها با قلب مطهر و مصفی حاصل‌شدنی است؛ به عبارت دیگر صفای باطن و دوری از شوائب دنیوی نور قلب را فعال می‌سازد و دریچه‌های معرفت به وجه‌الله را می‌گشاید.

امام حسین علیه السلام در باب شناخت «ذات به ذات» یا به روش «لمی» از *امیرالمؤمنین* علیه السلام نقل می‌فرماید: «اعْرِفُوا اللَّهَ بِاللَّهِ» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۸۵ / صدوق، ۱۴۱۶، ص ۲۹۰) و مرحوم قاضی سعید قمی رحمته الله این حدیث شریف را برای معرفت شهودی خداوند ذکر کرده، آن را خارج از صورت برهان و قیاس منطقی می‌داند؛ به طوری که هیچ یک از احکام آن را نخواهد داشت (قاضی سعید قمی، ۱۳۷۹، ص ۲۶۷)؛ پس معرفت و شهود الهی توسط خود اوست.

نتیجه‌گیری

آنچه از مجموعه سنت و سیره یا منطقی علمی و عملی امام حسین علیه السلام در موضوع معرفت قلبی و منزلت آن در هندسه سلوک قابل استناد و اصطیاد می‌باشد، این است که قلب طهور و عقول بنیاد سیر و سلوک و منبع شهود و معارف شهودی به شمار می‌رود. قلب اگر در مسیر تزکیه و تهذیب قرار گیرد و قلبی عقول گردد، می‌تواند در دو مقام تکوین و تکامل سلوکی، حدوث و بقای معرفت شهودی و تولید علم حضوری و تبدیل آن به دانش حصولی نقش و کارکرد اساسی داشته باشد.

همچنین در آموزه‌ها و گزاره‌های حسینی و مصادیقی از کشف و شهودهای آن امام همام و برخی یارانش می‌توان به امکان و اثبات تحقق معارف شهودی و ادراک اشراقی در سایه سلوک باطنی و تزکیه نفس و تزکیه عقل در عالم خواب و بیداری دست یافت. معرفت قلبی و ادراک شهودی ذومراتب و مقول به تشکیک بوده و از نظام و هندسه طولی برخوردار است. ناگفته نماند سالک هر گاه در مقام محضر قرار گرفت، توانایی ورود به مقام حضور را دارا خواهد شد که فهم و تجربه یا درک و دریافت دو مقام یادشده را به‌خوبی هرچه تمام‌تر می‌توان در بیانات و بینات حسینی تحصیل و حصول کرد.

منابع و مأخذ

* قرآن.

** نهج البلاغه.

۱. ابن طاوس، سیدعلی بن موسی؛ **مهج الدعوات و منهج العبادات**؛ تحقیق و تصحیح ابوطالب کرمانی و محمدحسن محرر؛ قم، دار الذخائر، ۱۴۱۱ق.
۲. —؛ **اقبال الاعمال**؛ تحقیق جواد قیومی؛ قم: مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۱۴ق.
۳. ابن عربی، محیی الدین، **فصوص الحکم**؛ تعلیقات ابوالعلاء عقیفی؛ تهران: انتشارات الزهراء، ۱۳۷۰.
۴. آمدی، عبدالواحد؛ **غرر الحکم**؛ شرح جمال الدین محمد خوانساری؛ تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۳.
۵. آملی، سیدحیدر؛ **نص النصوص**؛ با تصحیح هانری کرین؛ تهران: توس، ۱۳۵۳.
۶. انصاری، خواجه عبدالله؛ **ترجمه و شرح منازل السائرین**؛ علی شیروانی؛ تهران: انتشارات الزهراء، ۱۳۷۳.
۷. باباطاهر همدانی؛ **دیوان**؛ ج ۱، قم: امین الله، ۱۳۹۳.
۸. بهاری همدانی، محمدباقر بن محمدجعفر؛ **تذکره المتقین در آداب سیر و سلوک**؛ ج ۱۱، قم: ناشر نهاوندی، ۱۳۹۳.
۹. جعفری، محمدتقی؛ **ترجمه و تفسیر نهج البلاغه**؛ تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۳.
۱۰. جوادی آملی، عبدالله؛ **شمس الوحی تبریزی**؛ قم: مرکز نشر اسراء، ۱۳۸۶ الف.
۱۱. —؛ **حیات عارفانه امام علی**، ج ۲، قم: مرکز نشر اسراء، ۱۳۸۱.
۱۲. —؛ **تفسیر موضوعی قرآن مجید**؛ ج ۱۱، قم: مرکز نشر اسراء، ۱۳۷۹.

۱۳. —؛ سروش هدایت؛ قم: مرکز نشر اسراء، ۱۳۸۲.
۱۴. —؛ حماسه و عرفان؛ ج ۱، قم: مرکز نشر اسراء، ۱۳۷۷.
۱۵. —؛ تفسیر موضوعی قرآن مجید؛ ج ۲، ج ۱، قم: مرکز نشر اسراء، ۱۳۸۳ ب.
۱۶. —؛ حکمت عبادت؛ قم: مرکز نشر اسراء، ۱۳۷۸.
۱۷. —؛ تفسیر موضوعی قرآن مجید؛ ج ۱۰، قم: مرکز نشر اسراء، ۱۳۷۹.
۱۸. حسن‌زاده آملی، حسن؛ انسان در عرف عرفان؛ تهران: انتشارات سروش، ۱۳۷۹.
۱۹. حرانی، ابن‌شعبه؛ تحف العقول عن آل الرسول صلی الله علیهم؛ تصحیح علی اکبر غفاری؛ ج ۲، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۳.
۲۰. صدوق، محمد بن علی؛ خصال؛ تصحیح علی‌اکبر غفاری؛ قم: نشر اسلامی، ۱۴۱۴ ق.
۲۱. —؛ التوحید؛ قم: جماعة المدرسين فی الحوزة العلمية بقم، مؤسسة النشر الإسلامی، ۱۴۱۶ ق.
۲۲. طباطبائی، محمدحسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ بیروت، مؤسسه الاعلمی، ۱۳۹۳ ق.
۲۳. —؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ ترجمه محمدباقر همدانی؛ قم: انتشارات اسلامی، ۱۳۸۳.
۲۴. —؛ شیعه (مجموعه مکاتبات و مراسلات علامه طباطبائی با هانری کرین)؛ تهران: مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران، ۱۳۸۲.
۲۵. عطاردی، عزیزالله؛ الامام الحسین الشہید علیه السلام؛ ج ۲، تهران: انتشارات عطارد، ۱۳۸۶.
۲۶. علوی، عادل؛ السؤال و الذکر فی رحاب القرآن و العتره؛ قم: المؤسسة

- الاسلامية العامة للتبليغ و الارشاد، ۱۳۷۸.
۲۷. قاضی سعید قمی، محمد سعید بن محمد مفید؛ شرح الأربعین؛ تهران: مرکز نشر میراث مکتوب، ۱۳۷۹.
۲۸. قمی، شیخ عباس؛ سفینة البحار؛ ج ۲، چ ۲، تهران: نشر اسوه، ۱۴۱۶ق.
۲۹. کلینی، محمد بن یعقوب؛ الکافی؛ چ ۴، تهران: دارالکتب الاسلامیة، ۱۴۰۷ق.
۳۰. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار؛ بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
۳۱. محمدی ری شهری، محمد؛ میزان الحکمة؛ ترجمة حمیدرضا شیخ؛ قم: دار الحدیث، ۱۳۸۱.
۳۲. مطهری، مرتضی؛ مجموعه آثار؛ ج ۲۳، چ ۱، تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۸۳.
۳۳. —؛ مجموعه آثار؛ ج ۱۳، تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۷۴.
۳۴. ملکی تبریزی، جواد؛ رساله لقاءالله؛ قم: آل علی علیه السلام، ۱۳۸۵.
۳۵. نوری، حسین؛ مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل؛ قم، مؤسسه آل البيت، ۱۴۰۸ق.

